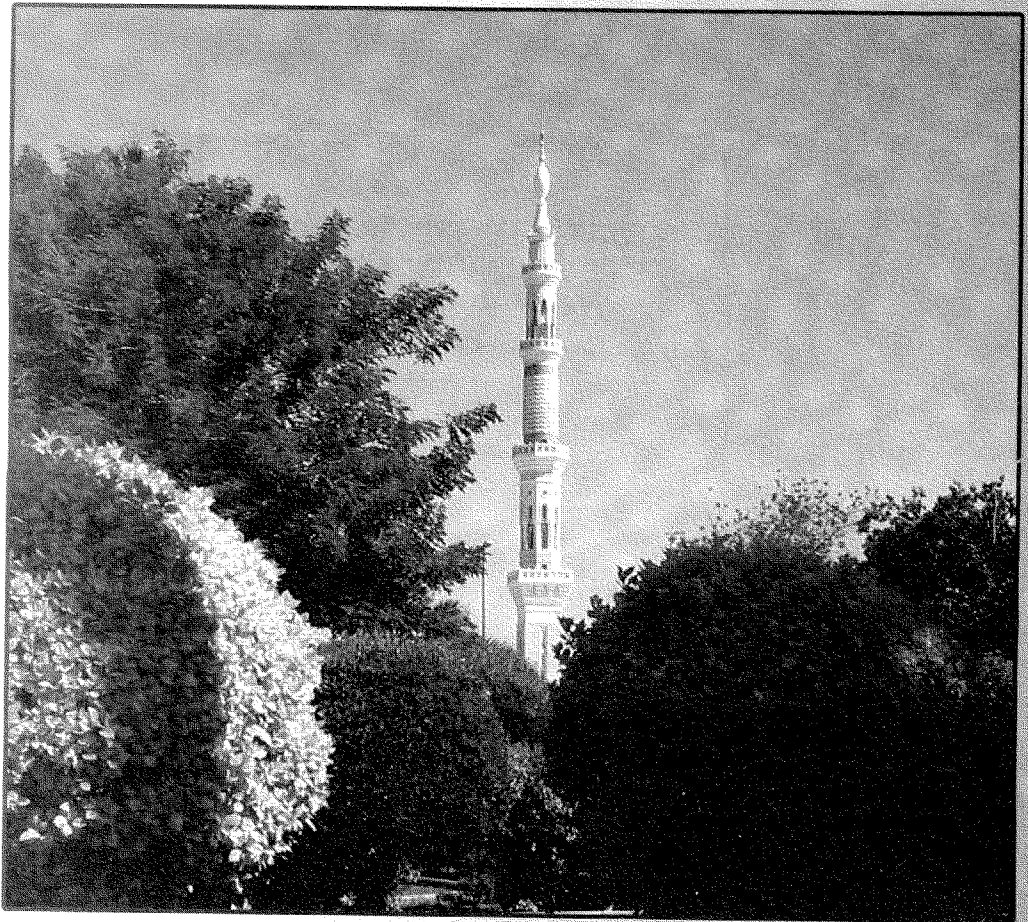




میقات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی



سال پانزدهم شماره پنجاه و هشتم زمستان ۱۳۸۵

میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤول: سیدعلی قاضی عسکر
زیر نظر: هیأت تحریریه

ویراستار: علی ورسه‌ای
طراح: کمال محمدی مجد (ملقن)
حروفچینی: مرکز تحقیقات حج
لیتوگرافی و چاپ: دارالحدیث

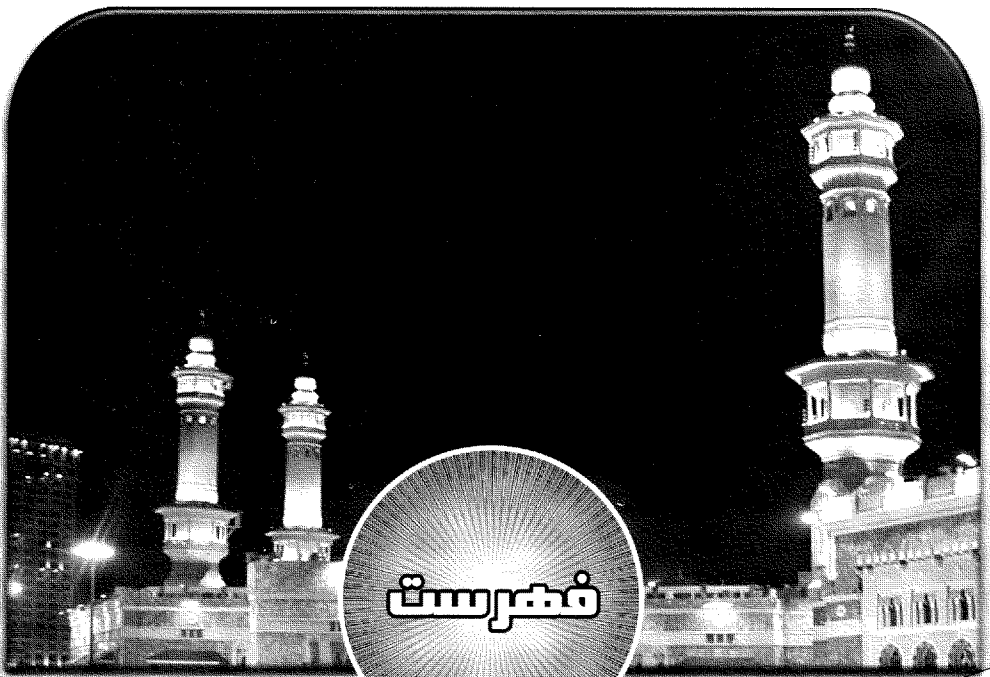
آدرس: تهران - خیابان آزادی - نبش خوش
سازمان حج و زیارت - طبقه دوم - معاونت
آموزش و تحقیقات بعثة مقام معظم رهبری

آدرس اینترنت: www.Hadj.ir

آدرس پست الکترونیک: Beseh@Hadj.ir

یادآوری:

- مسؤولیت آراء و نظرات به عهده نویسندگان آن است.
- میقات، در ویرایش مطالب آزاد است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.



فهرست

■ اسرار و معارف حج

حج و نقش آن در زندگی انسان
 ابعاد حج در قرآن (۲)
 اسرار مناسک حج

محمدعلی تسخیری / مهدی سرحدی ۶
 ناصر شکریان ۲۷
 عبدالهادی مسعودی ۶۵

■ فقه حج

نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل مناسک (۲)

رضا مختاری ۸۲

■ تاریخ و رجال

داستانی دروغین درباره پیامبر اعظم
 بقیع در بستر تاریخ

محمدصادق نجمی ۱۱۴
 علی اکبر نوایی ۱۲۳

■ فاطرات حج

سفرنامه منظم مکه

از مؤلفی ناشناخته / به کوشش: رسول جعفریان ۱۴۶

■ بهداشت در حج

فلور قارچی و نقش آن در بیماری‌های تنفسی زائران

هیأت پزشکی حج ۱۸۲

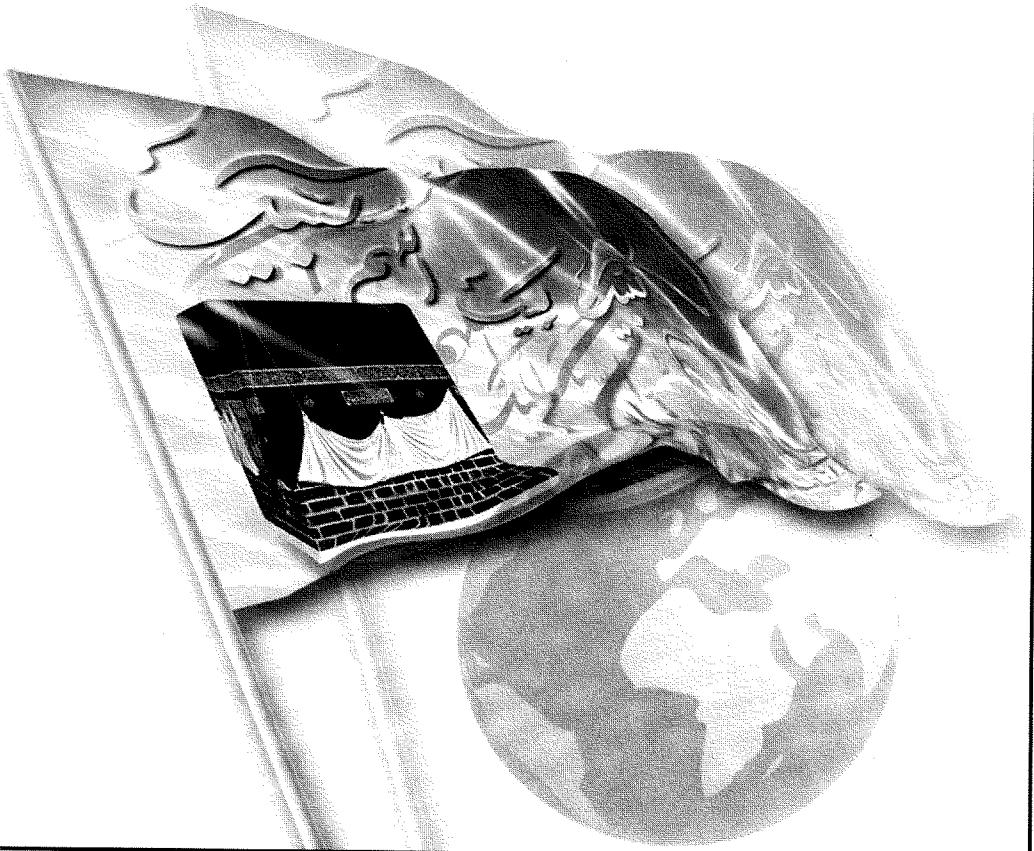
■ از نگاهی دیگر

سفر مردم نوسانتارا (اندونزی) به مکه

martin van bruinessen / ترجمه: ماریا تانگ ۲۰۸



اسرار و معارف حج





حج و نقشی آن در زندگی انسان

محمد علی تسخیری / مهدی سرحدی

حج، تحقق اهداف انبیا ﷺ

با اندکی تأمل در متون اسلامی، می‌توان دریافت که در طول تاریخ، مفهوم حج، در ابعاد گوناگون با روند حرکت پیامبران ﷺ و اهداف آنان در ارتباط بوده است. برای نمونه، در منابع مذکور این گونه آمده است:

حج، عبادتی است که پیامبران آن را به جا آورده‌اند و این یکی از سنت‌های آنان بوده است.

در روایتی از حضرت امام رضا ﷺ آمده است:

«اگر گفته شود: چرا زمان حج را در ده روز از ذی‌حجه تعیین کرده‌اند، نه پیش یا پس از آن؟ گوییم: زیرا خداوند متعال چنین اراده کرده است که در ایام تشریق، چنین عبادتی را برایش به جا آورند؛ و نخستین بار که فرشتگان برای خداوند حج گزاردند و طواف به جا آوردند، در چنین زمانی بود و پیامبرانی چون آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ و دیگر پیامبران، در چنین زمانی حج گزاردند و این عمل برای آنان و فرزندانشان، تا روز رستاخیز، سنت شد.»^۱

عیاشی به نقل از حلی آورده است:



«از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا پیش از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز حج بیت الله به جا آورده می شد؟ فرمود: آری و مؤید آن در قرآن کریم، گفته شعیب علیه السلام است که [در بیان شرط ازدواج موسی علیه السلام با یکی از دختران خود، به او گفت: ﴿عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ﴾^۲ و نگفت: ثمانی سنین (هشت سال)؛ و آدم و نوح علیهم السلام حج گزاردند و سلیمان بن داود علیهم السلام به همراهی جن و انس و پرندگان و باد، حج به جا آورد؛ و موسی علیه السلام سوار بر شتری سرخ مو، در حالی که لیبک می گفت، حج گزارد. همچنین خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًىٰ لِلْعَالَمِينَ﴾^۳ و ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ وَأَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^۴؛ و خداوند حجر [الأسود] را برای آدم *

فرو فرستاد، در حالی که خانه (کعبه) برپا بود.^۶

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که فرمود:

«خداوند متعال چهار ستون به زیر عرش قرار داد و آن را «ضراح» نامید. آنگاه فرشتگانی را برانگیخت و به آنان فرمان داد که همانند آن را در زمین بنا کنند و برای آن اندازه‌ای معین کرد. هنگام طوفان [نوح] آن بنا فرا برده شد و پیامبران علیهم السلام به قصد گزاردن حج، به سوی آن می رفتند و نمی دانستند جای آن کجاست، تا آن گاه که خداوند آن جایگاه را نشان ابراهیم علیه السلام داد و محل آن را به وی آموخت...»^۷

همچنین در خطبه «قاصعه»، منقول از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

«هر اندازه بلا و آزمون بزرگتر باشد، اجر و پاداش آن فزون تر است. مگر نمی بینید که خداوند سبحان، نخستین و واپسین انسان‌های این جهان را از آدم علیه السلام تا کنون، با سنگ‌هایی آزموده است که سود و زیانی نمی‌رسانند و نمی‌بینند و نمی‌شنوند و آن (سنگ‌ها) را بیت الحرام خویش قرار داد و آن خانه را محل قیام و برپا شدن آدمیان گردانید...»^۸

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«... این [کعبه] خانه‌ای است که خداوند، بندگان خود را با آن به پرستش خویش فراخواند تا فرمانبری آنان را در روی آوردن به سوی آن بیازماید و ایشان را به

بزرگداشت و زیارت آن ترغیب کرد و آن را جایگاه پیامبران علیهم السلام و قبله‌گاه نمازگزاران قرار داد...^۹

از سوی دیگر، برخی از روایات بر این نکته تأکید دارند که اماکن [پیرامون] کعبه و مکه، بر اساس رویدادهایی نام‌گذاری شده‌اند که برای برخی از پیامبران علیهم السلام رخ داده است؛ چنان‌که برقی به نقل از حضرت امام صادق علیه السلام آورده است:

«خداوند، آدم و نوح علیهم السلام را برگزید و حوا^{۱۰} بر کوه مروه فرود آمد و آن را مروه نامیدند؛ زیرا زن بر آن فرود آمده بود و نامی برگرفته از نام زن (مرأه) برای این کوه تثبیت شد...»^{۱۰}

همچنین برقی در روایت دیگری آورده است:

«از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا عرفات را به این اسم خواندند؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام در روز عرفه، ابراهیم علیه السلام را به عرفات برد و هنگام زوال خورشید به او گفت: ای ابراهیم، به گناه خویش اعتراف کن و مناسک خود را فرا گیر. سپس مناسک را به او آموخت و آن محل به سبب گفته جبرئیل [که فرمود: اعترف و اعرف]، عرفات نامیده شد...»^{۱۱}

امیر مؤمنان علیه السلام نیز مواقف و مراحل حج را همان مواقف انبیاء علیهم السلام برشمرده و به حجاج یاد آور می‌شود که بر جای پای آنان قدم نهاده‌اند؛ آنجا که می‌فرماید:

«... و [خداوند] از میان بندگان خویش، شنوایانی را برگزید تا فراخوان او را پاسخ گویند و سخن او را تصدیق نمایند. در توقفگاه پیامبران او باز ایستند و خود را به شکل فرشتگان خدای در آورند که به گرد عرش او در طواف هستند...»^{۱۲}

دعاهایی که حاجی بر زبان می‌آورد نیز یاد پیامبران علیهم السلام و اهداف آنان را در خاطر او زنده می‌گرداند و با تأکید ویژه به درود فرستادن بر ابراهیم علیه السلام، او را به سلام گفتن بر تمامی انبیاء علیهم السلام فرمان می‌دهد.

در روایات بسیاری از حج گزاردن پیامبران سخن به میان آمده است. همچنین در برخی احادیث، به ارتباط میان خانه کعبه و حضرت آدم علیه السلام اشاره شده است. از آن جمله می‌توان به روایت ذیل اشاره کرد:



شیخ صدوق در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام آورده است:

«آدم علیه السلام خانه (کعبه) را بنا کرد و آن را پایه‌گذاری نمود و نخستین کسی بود که آن را [با پوششی از موی بافته شده] پوشانید و در آن حج به جا آورد. پس از آدم علیه السلام، قوم تبع آن را پوشانیدند...»^{۱۳}

همچنین در احادیث بسیاری، به حج گزاردن موسی علیه السلام اشاره شده است؛ از

جمله:

- ابن عباس گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از وادی «ازرق» می‌گذشت که [از همراهان] پرسید: اینجا چه نام دارد؟ عرض کردند: وادی ازرق است. حضرت فرمود:

«گویی موسی علیه السلام را می‌نگرم که از سوی گردنه فرود می‌آید و لیبک گویان به سوی خدا می‌شتابد». سپس به تنگه «هرشی» رسیدند و پرسیدند: این تنگه را چه نام است؟ گفتند: تنگه هرشی. فرمود: گویی یونس بن متی علیه السلام را می‌بینم، بر ناقه‌ای سرخ رنگ و درشت‌موی، در حالی که بالاپوشی پشمین در بر دارد و افسار شترش از لیف خرماست و لیبک می‌گوید.»^{۱۴}

- ابن عباس در حدیث دیگری آورده است که آن حضرت فرمود: «گویی

موسی را می‌نگرم که لیبک گویان از وادی فرود می‌آید.»^{۱۵}

اما بیشترین تأکید را در مورد پیوند میان مناسک حج با سرسلسله یکتاپرستان، حضرت ابراهیم علیه السلام شاهد هستیم؛ چنان که قرآن کریم با تعبیر گوناگون از آن یاد کرده است و به عنوان نمونه، از آزموده شدن ابراهیم علیه السلام به «کلمات» الهی و در پی آن، پیوند او با خانه خدا سخن می‌گوید؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ * وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾^{۱۶}

«و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید از دودمانم [چطور؟] فرمود پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد * و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امن قرار دادیم [و فرمودیم] در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طوافکنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.»

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حَيْثُ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۷}

«بگو خدا راست گفت. پس، از آیین ابراهیم، که حق‌گرا بود و از مشرکان نبود، پیروی کنید * در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه] هدایت است * در آن نشانه‌هایی روشن است؛ [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید، در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است، [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.»

همچنین خداوند متعال در سوره حج، در چندین مورد بر رویارویی دو جبهه تأکید دارد؛ جبهه حق و جبهه باطل؛ و پس از آن که به مؤمنان اجازه می‌دهد که با کافران پیکار کنند. یاری خداوند بر جبهه حق را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد و در ادامه، کافرانی را که ستمکارانه در خانه خدا به کفر و الحاد روی آورده‌اند، نکوهش می‌کند و میان آن خانه و ابراهیم علیه السلام ارتباطی نزدیک برقرار می‌نماید و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ



صَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿١٨﴾

«و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم، [بدو گفتیم] چیزی را با من شریک مگردان و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان [و] سجده‌کنندگان پاکیزه دار * و در میان مردم برای [ادای] حج، بانگ برآورد تا [زائران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند، به سوی تو روی آورند.»

در پایان سوره حج نیز، مؤمنان را به جهاد راستین فرا می‌خواند و دشواری را از آنان نفی می‌کند و این را از ویژگی‌های آیین پدرشان ابراهیم علیه السلام می‌شمارد و به مسلمانان یادآور می‌شود که آنان، با توجه به جایگاهی که در تمدن بشری دارند، گواه بر مردمان هستند و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز بر آنان گواه و شاهد خواهد بود و بدین ترتیب پیوندی مثال‌زدنی میان انبیا علیهم السلام - به ویژه ابراهیم علیه السلام - با امت اسلامی برقرار می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَثَلًا لِبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿١٩﴾

«و در راه خدا؛ چنانکه حق جهاد [در راه] اوست، جهاد کنید. اوست که شما را [برای خود] برگزید و در دین، بر شما سختی قرار نداد. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است]. او بود که پیش‌تر شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را به پا دارید و زکات دهید و به پناه خدا روید. او مولای شماست؛ چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری!»

و از آنجا که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، آخرین و برترین پیامبران است، بهترین نماینده و نمونه آنان نیز به شمار می‌آید و با توجه به این که یکی از ابعاد و آموزه‌های حج، یادآوری شخصیت والای آن حضرت و آثار به جامانده از ایشان و دعوت بزرگ

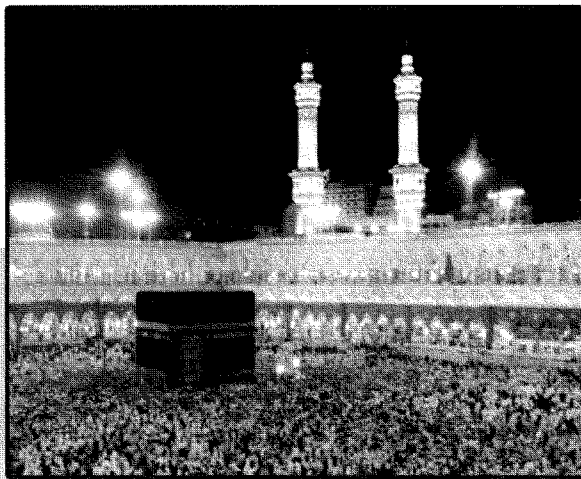
جهانی و انسانی اوست، می توان گفت که حج، بهترین عرصه برای یادآوری و احیای سنت آن حضرت است.

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در بیان فلسفه حج فرمودند:

« [از جمله حکمت های حج آن است که] آثار برجا مانده از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شناخته شود و اخبار زندگی آن حضرت به یاد آورده شود و فراموش نگردد...»^{۲۰}

بدین ترتیب، با توجه به مطالب پیش گفته، حقیقتی مهم را در می یابیم و آن این است که: حج، موجب احیای سنت آشکار انبیا صلی الله علیه و آله و تحقق بخش اهداف آنان است و سنت ابراهیم علیه السلام به شمار می آید که اهداف آن حضرت را محقق نموده است. در اینجا این پرسش مطرح می شود که اهداف انبیا صلی الله علیه و آله چه بوده و حج، چگونه می تواند آن را تحقق بخشد؟

قرآن کریم پیش از هر چیز، میان هدف پیامبران و هدف کلی آفرینش انسان - که همانا رسیدن به بالاترین درجات تکامل از طریق پیمودن درجات عبودیت و بندگی خدای متعال است - پیوند و ارتباط برقرار می کند؛ چنان که می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^{۲۱} «و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند.»





بدین ترتیب، هر اندازه مفاهیم عبودیت و بندگی در وجود آدمی عمیق تر گردد، او به سوی تکامل گام بلندتر بر می دارد و به کمال مطلق نزدیک تر می شود. دعوت انبیا، همه در فراخواندن انسان ها به بندگی خدا و تأکید بر لزوم تطابق میان زندگی انسان و دستورات خداوند خلاصه می شود. تمامی پیامبران، بدون استثنا این فرموده خداوند را تکرار می کردند: ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾^{۲۲}؛ «که خدا را پرستید، جز او شما را معبودی نیست.»

بنا بر این، دعوت به توحید، محتوای اصلی سخنان آن بزرگواران بوده است. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾^{۲۳}.

«چون فرستادگان [ما] از پیش رو و از پشت سرشان بر آنان آمدند [و گفتند]: زنهار! جز خدا را نپرستید.»

و از پیامبر خدا ﷺ چنین روایت شده است:

«برترین روزها، روز عرفة است و اگر روز عرفة جمعه باشد، ثواب آن حج از هفتاد حجی که روز عرفة آن جمعه نیست، بیشتر است. و برترین سخنی که من و پیامبران پیش از من گفته ایم؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» است.»

کلمه توحید، موجب اثبات حاکمیت الهی در زندگی بشر و نفی تمامی مظاهر طاغوت و تکبر است. از این رو، در قرآن کریم این نکته مورد تأکید قرار گرفته که تمامی پیامبران ﷺ، امت های خود را به دو امر فرا می خوانند: «پرستش خداوند» و «روی گرداندن از طاغوت»، چنان که در قرآن کریم آمده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^{۲۴}؛ «و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگویند] که خدا را پرستید و از طاغوت پرهیزید.»

بدین ترتیب زندگی تمامی پیامبران ﷺ، در راه تلاش برای تحقق حاکمیت خداوند در میان امت ها و مبارزه با بت پرستی و نفی تمامی مظاهر طاغوت سپری شده است، اما این تلاش مستمر، در زندگی مولایمان حضرت ابراهیم خلیل ﷺ،

جلوه‌ای دیگر دارد و چه بسا پیوند تنگاتنگ مناسک حج با مراحل مختلف زندگی آن حضرت، نتیجه تلاش خستگی ناپذیر ایشان در راه هدایت اهل زمین به سوی بندگی خداوند و مبارزه با جلوه‌های مختلف طاغوت بوده است.

در بیست و شش سوره از قرآن کریم، ۶۹ بار از حضرت ابراهیم علیه السلام یاد شده و دو ویژگی اصلی آن حضرت مورد تأکید قرار گرفته است: نخست، توحید و یکتاپرستی و دوم، مبارزه با طاغوت و طاغوتیان.

توحید حضرت ابراهیم علیه السلام، تمامی ابعاد زندگی ایشان را تحت تأثیر قرار داده بود؛ چنان‌که قرآن کریم از زبان آن حضرت می‌فرماید: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛^{۲۵} «من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.»

و در جای دیگر، چنین اعلام می‌دارد: ﴿قُلْ إِن صَّلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛^{۲۶} «بگو نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگم، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است.»

و در ادامه، او و فرزندش بانگ بر می‌آورند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لِّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾؛^{۲۷} «پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی. پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از خاندان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور، و مناسک و آداب دینی مان را به ما نشان ده.»

و شعار پر طنین آن حضرت در زندگی چنین بود: (أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)؛^{۲۸}

«در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

ابراهیم علیه السلام در مقام مبارزه با کفر و شرک، قهرمان توحید بود و در راه خدا از سرزنش و ملامت، هراسی به دل راه نداد. او در برابر نمود، فریاد برآورد و با ستاره پرستان به منازعه برخاست و در حالی که بت‌ها را با تبر خود خرد می‌کرد، از سر



تمسخر به آنان چنین می گفت: ﴿فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾^{۲۹}؛ «آیا غذا نمی خورید؟ شما را چه شده که سخن نمی گوید؟»

و هم او بود که دشمنی خود با مشرکان را آشکار کرد و از آنان بیزارى جست؛

﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ * فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ * الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ﴾^{۳۰}.

«گفت آیا در آنچه می پرستیده‌اید، تأمل کرده‌اید؟ * شما و پدران پیشین شما * قطعاً همه آنها - جز پروردگار جهانیان - دشمن من هستند * آن کس که مرا آفریده و هم او راهنمایی‌ام می‌کند * و آن کس که به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌گرداند * و چون بیمار شوم، او مرا درمان می‌بخشد * و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند.»

و هنگامی که کفر و شرک پدر [عموی] ابراهیم علیه السلام بر او آشکار می‌شود، حتی از او نیز بیزارى می‌جوید و این کار خود را اعلان جنگ بر ضد شرک می‌نامد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾^{۳۱}؛ «ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا آن گاه که به خدای یگانه ایمان آورید.»

بدین ترتیب، ابراهیم علیه السلام الگو و اسوه تمامی مؤمنان در طول تاریخ شد؛ چراکه ایمان او به یقین مبدل گردیده بود. او در تمام جلوه‌های آفرینش درنگ، تأمل و اندیشه کرد و دعوت خویش را در «توحید» خلاصه نمود. آن حضرت روش‌های گوناگونی را برای فراخواندن انسان‌ها به توحید، مورد استفاده قرار داد؛ چندان که توجه و تلاش او برای هدایت بشر به سوی پرستش خداوند، مرزهای تاریخ را درنوردید و در روزگاران پس از او نیز تجلی یافت. او در تمامی عرصه‌های نظری و عملی، با تمامی بت‌ها به نبرد برخاست و در این راه، جز از خداوند متعال، از هیچ

چیز و هیچ کس هراسی به دل راه نداد.

آن حضرت در راه رسیدن به هدف والای خویش، همه چیز خود را قربانی کرد و به مظهر تمامی صفات والای انسانی بدل شد؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا * وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾^{۳۲}

«و کسی که عملی از اعمال صالح را انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد؛ مرد باشد یا زن، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد* دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، برگزید.»

بدین ترتیب، مناسک و اعمال حج، با اهداف پیامبران علیهم‌السلام، که اسوه و راهنمایان نمونه بشر هستند، پیوندی نزدیک می‌یابد که اگر بخواهیم با گذر از این اهداف کلی، اصول اساسی آن را مورد توجه قرار دهیم، نشانه‌هایی را پیش روی خود خواهیم دید که ابعاد مختلف «اسلام» را تشکیل می‌دهند. بنابر این، معنا و مفهوم مناسک عبارت است از:

الف) تثبیت ابعاد گوناگون باورهای الهی در جان انسان‌ها، عمق بخشیدن به مفاهیمی که در تعیین چگونگی نگرش انسان به زندگی و به کل جهان هستی، نقش اساسی دارند؛ بازگرداندن بشر به فطرت پاک خود و بارور کردن فطرت.

ب) شکل دادن ساختار وجودی افراد بشر، به گونه‌ای عاطفی و هماهنگ با عقیده راستین الهی و منطبق با فطرت پاک انسانی.

ج) رساندن محتوای تعالیم سازنده الهی به تمامی افراد بشر و اقامه دلیل برای ایمان آوردن به آن‌ها.

د) راهبری و ساماندهی تجربه اجرای قوانین آیین الهی و ساختن جامعه خداپرست، که با هماهنگی کامل به سوی کمال در حرکت است، برپایی عدالت و



برابری و کشف زوایای ناپیدای اندیشه بشر.

ه) مبارزه با تمامی جلوه‌های طاغوت و استکبار و نفی همه اشکال مادی و قید و بندهای موهوم و تصورات دروغین آن.

بیان تمامی آیات قرآن، که به این مقوله می‌پردازد، در این گفتار نمی‌گنجد، اما دو آیه ذیل را به عنوان نمونه‌ای از تجلی این اهداف در قرآن کریم، ذکر می‌کنیم: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ امِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ
عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا
بِهِ وَعَزَّوهُ وَتَصَرُّوهُ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * قُلْ
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ ۳۳.

«همان‌ها که از (فرستاده خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند. پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند. آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد. پاکی‌ها را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و به حمایت و یاری‌اش شتافتند و از نوری که با او نازل شده، پیروی نمودند، آنان رستگاران‌اند. بگو: «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن اوست. معبودی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش؛ آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد. و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!»

با نگاهی به مناسک و اعمال حج نیز می‌توان دریافت که این اعمال، با آن هدف عظیم؛ یعنی پرستش خدا و دوری از طاغوت، کاملاً همگونی دارد و به

گونه‌ای ترتیب یافته است که تمامی اجزای آن؛ اعم از حرکات، گفتارها، محرّمات، نام‌ها، شرایط، خاطرات، مکان‌ها و زمان‌ها، مراسم عید؛ و فضای امنیت و قداست حاکم بر مناسک حج، همگی با آن مذکور و با اهداف انبیاء^{علیهم‌السلام} تناسب کامل دارد. اکنون با نگاهی به هر یک از اعمال و مناسک حج، نقش و اهمیت آن را در این روند، مورد بررسی قرار می‌دهیم: نخست، اعمال و واجبات، که عبارت‌اند از:

الف) احرام

ماهیت احرام، که عبارت است از بیرون آوردن جامه‌های معمولی و پوشیدن دو تکه جامه پاک و نیت و تلبیه، معانی و مفاهیم بسیاری را در ذهن مسلمان حج گزار تداعی می‌کند، که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- خالص گرداندن نیت برای خداوند متعال، روی گرداندن از همه تعلقات موهوم، دور شدن از هواهای نفسانی و روی آوردن به نیکی‌ها.
 - بازگشت به فطرت و نفی عوامل ظاهری، که میان افراد بشر تمایز ایجاد می‌کند؛ مانند لباس.

از نکاتی که این معنا را مورد تأکید قرار می‌دهد، ساده بودن و (خط دار نبودن) لباس احرام و ممنوعیت استفاده از زیورآلات برای زنان است.
 - به یاد آوردن روز قیامت.

ب) طواف

انجام طواف نیز مجموعه‌ای از احساسات را بر جان آدمی الهام می‌کند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- بالا بردن جایگاه انسان؛ چرا که آدمی در حال طواف به دور خانه خدا، به فرشتگانی می‌ماند که به گرد عرش الهی طواف می‌کنند؛ چنان که امیر مؤمنان^{علیه‌السلام} در



یکی از خطبه‌های خود، به این معنا اشاره دارد.^{۳۴} و همچنان که عرش الهی محور حرکت فرشتگان است، کعبه نیز محور حرکت اهل زمین به سوی خداوند متعال است. این احساس، ذهنیت عملی دیگر را در پی دارد و به انسان مسلمان القا می‌کند که محور قرار گرفتن کعبه در حرکت بشریت، تنها زمانی محقق می‌شود که تمامی اهل زمین، به اسلام اصیل ملحق شوند و با نفی همه طاغوت‌ها، به پروردگار و آیین او بگروند.

در پی انجام این اعمال و بر مبنای همان احساس پیشین، در نتیجه این دیدار مقدس و تماس با آن سنگ مقدس، احساس پیوند با عالم غیب در وجود آدمی پدیدار می‌شود و نیاز او در هر دو بُعد؛ محسوس و معقول، به طور هماهنگ برآورده می‌گردد و بدین ترتیب، یکی از ارکان شخصیت انسان مسلمان شکل می‌گیرد؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾؛ «به غیب ایمان می‌آورند و نماز به پا می‌دارند».^{۳۵}

— تأکید بر وحدت هدف و مسیر؛ زیرا طواف، نماد حرکت پیرامون محور معین است و این محور واحد، کعبه است؛ در حالی که محورهای کفر (که در جمرات سه گانه تجلی می‌یابد)، متعدد هستند.

— تلاش همه جانبه برای حراست از محور اساسی اسلام و در نتیجه پاسداری از هر پرچمی که به نام اسلام افراشته می‌شود. احادیثی که در این باره وارد شده و کعبه را «منار الاسلام» نامیده، تأکیدی بر این مفهوم است. در چنین حالتی، سستی و سرسپردگی در برابر ستمگران و تسلیم شدن در برابر ابرقدرت‌ها معنای خود را از دست می‌دهد و مفاهیم انقلابی و خیزش و دگرگونی گسترده در سرزمین‌های اسلامی، جایگزین آن می‌گردد.

ج) نماز در پشت مقام ابراهیم علیه السلام

این بخش از مناسک، یادآور پیوند انسان مسلمان با خاندان ابراهیم علیه السلام و روند

حرکت آن حضرت، در طول تاریخ است. در بُعد ارتباط با پروردگار نیز این عمل، همه معانی و تأثیرات عظیم نماز را دربردارد و علاوه بر آن، نهادها و القائنات مکانی را با خود به همراه می آورد که در ادامه، به آن خواهیم پرداخت.

(د) سعی میان صفا و مروه

سعی نیز از جمله اعمالی است که زیباترین الهامها را برای جان آدمی در خود نهفته دارد و چه بسا مهم ترین آنها، پویایی و حرکت انسان در جهت مثبت - از نگاه اسلام - باشد که ابعاد آن عبارتند از:

۱. پویایی و حرکت بی وقفه
۲. تلاش، کار، کوشش و تحمل دشواریها؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^{۳۶}؛ «به راستی آدمی را در دشواری آفریدیم.»
۳. حرکت با نیت تقرب و نزدیکی به خداوند.
۴. حرکت در چارچوب حدود الهی و در مسیر خداوند متعال.
۵. پیروی از راه و روش صالحان، تقلید از مؤمنان و فداکاری در رسیدن به هدف؛ چنان که برخی از روایات، این عمل را بازتابی از عمل فداکارانه مادر اسماعیل علیه السلام می دانند که در جستجوی آب برای رفع تشنگی فرزند عزیزش، چنین عملی را انجام داد؛ زیرا برای اطاعت از فرمان خداوند متعال، راضی شده بود که در سرزمینی بی آب و علف اقامت گزیند.

به عبارت دیگر، انجام این عمل، به معنای پیوستن به خاندان بزرگ ابراهیم علیه السلام است. این عمل، با انجام «تقصیر» (کوتاه کردن مو یا ناخن) پایان می یابد، که نشان از پیوند انسان مسلمان با خانواده بزرگ توحید و تسلیم است: ﴿مَلَّةً أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾^{۳۷}؛ «امت پدرتان ابراهیم، او که پیش از این، شما را مسلمان نامیده بود.»

بدین ترتیب با انجام این اعمال، همه مفاهیم پایداری و مقاومت در برابر



طاغوتیان زمین، مانند «کسی که با ابراهیم در مورد پروردگارش به مناقشه برخاست.»^{۳۸} در جان انسان حج گزار متجلی می‌شود و او خود را برای تحمّل همه دشواری‌ها، حتی آتش سوزان دشمن ستمگر، آماده می‌بیند، تا آن هدف بزرگ که همانا تثبیت آیین الهی در زمین است، محقق گردد. در چنین حالتی، انسان مسلمان همانند ابراهیم علیه السلام، به یک «امت» تبدیل می‌شود؛ چنان که امام خمینی رحمته الله علیه نیز شهید آیت الله بهشتی را یک «امت» نامید؛ زیرا گام در راه ابراهیم علیه السلام نهاده بود. حضرت امام صادق علیه السلام در اشاره به فلسفه سعی میان صفا و مروه می‌فرماید:

«مَا نُبْقَعُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَسْعَى لِأَنَّهُ يُدِلُّ فِيهَا كُلَّ جَبَّارٍ».^{۳۹}

«هیچ محلی در نزد خداوند، محبوب‌تر از مسعی نیست؛ زیرا متکبران در آن خوار و زبون می‌شوند.»

آری، متکبران گردنکش، به خواری می‌افتند، آن‌گاه که برهنه پا، یا شبیه پابرهنگان، در حالی که تنها دو تکه جامه بر تن دارند، سعی می‌کنند و بخشی از مسیر را شتابان می‌روند؛ و این عمل، هیبت و شکوه دروغین آنان را درهم می‌شکند.

هـ) وقوف در عرفات و مزدلفه (مشعر الحرام)

معانی والایی که در هنگام وقوف بر جان انسان مسلمان الهام می‌شود، از شماره بیرون است؛ آنجا که تمامی نمایندگان ملل مختلف زمین، با لباس هم شکل در یک عرصه گرد هم می‌آیند. یک گفتار بر لب دارند و در یک جایگاه حضور می‌یابند؛ در حالی که هر لحظه آن حضور، با قصد قربت الهی همراه و قرین است. برخی از مفاهیم ذهنی، عاطفی و رفتاری، که در وقوف بر جان انسان مسلمان الهام می‌شود، عبارت‌اند از:

- وحدت امت اسلامی و عظمت آیین اسلام، که تمامی آن اقوام و گروه‌ها را در یک عرصه گرد هم آورده است. به یاد آوردن قیامت و دشواری‌های آن و

خالص گردانیدن زندگی برای خداوند متعال، بی آن که شائبه‌ای از طمع، فریب، دروغ و... در آن آمیخته باشد.

کسی که چنین روزی را دریابد، جز خداوند، همه چیز را در وجود خود از یاد می‌برد و بدین ترتیب، همه چیز را به دست می‌آورد و در ادامه، همه چیز، حتی خویشتن را به یاد می‌آورد و در شمار آنان که ﴿تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾^۴ قرار نمی‌گیرند.

(و) رمی جمرات

از جمله اعمال بزرگ حج، رمی جمرات است که آن، در اندیشه و ذهن انسان تأثیر بسیاری برجا می‌گذارد. در این عمل، مجموعه‌ای از نمادهای شیطان «رمی» می‌شود که به شیوه‌های گوناگون شیطان و اشکال و جلوه‌های مختلف آن اشاره دارد. تمامی مظاهر شیطان، هفت بار رمی می‌شود و این عمل به دست تمامی مسلمانان به یک شکل انجام می‌گردد. شیطان به دست ابراهیم علیه السلام رمی شد و مؤمنان در طول تاریخ، از آن حضرت پیروی می‌کنند و از شیطان بیزاری می‌جویند و این یکی از جالب‌ترین اعمال نمادین حج است که امت اسلامی آن را به انجام می‌رساند.

همچنان که طواف یکی از ارکان جامعه اسلامی را جلوه‌گر می‌کند، رمی نیز جلوه دیگری از آن است که نه تنها بیزاری جستن از دشمنان خدا (طاغوت)، بلکه تلاش برای راندن آن‌ها از زمین و از میان بردن آن‌ها از زمین و از بین بردن کامل آن‌هاست.

معنای دیگر رمی، ایستادگی در برابر شیطان و از میان بردن مکر و حيله او و مسدود کردن راه‌های نفوذ و وسوسه‌های اوست.

حال که دریافتیم رمی، این تأثیرات را در خود دارد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا گروهی به خود جرأت می‌دهند، حج را تنها به عنوان یک عبادت فردی و



شخصی نداشته، آن را فاقد ابعاد اجتماعی و سیاسی می‌شمارند؟!

ز) قربانی

قربانی کردن نیز به نوبه خود، معانی و مفاهیم قابل توجهی؛ مانند فداکاری و از خودگذشتگی در راه خدا را با خود به همراه دارد؛ از یک سو، ایمان به خداوند و پایبندی به شریعت را در جان انسان تثبیت می‌کند. از سوی دیگر، آثار این عمل، ایجاد حس هم‌دردی و رسیدگی به فقرا؛ به ویژه در روزگار تنگی و دشواری و به تعبیر قرآن کریم ﴿فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعِيَةٍ﴾^۱ ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، با فراگیر شدن روحیه ایثار و بخشش، گرسنگی تهیدستان نیازمند برطرف می‌گردد و اگر این معنا در سطح جامعه اسلامی گسترش یابد، تمامی مسلمانان در ابعاد اقتصادی و دیگر ابعاد، با یکدیگر شراکت می‌کنند و اگر گرسنه نیازمندی در جامعه باشد، همه در برابر او احساس مسؤولیت خواهند داشت.

آیا تاکنون از خود پرسیده‌ایم که چه تعداد انسان گرسنه در مناطق فقیرنشین جهان؛ چون هند، پاکستان، فیلیپین و... زندگی می‌کنند؟ چگونه ممکن است که با وجود این حقیقت دردناک و با توجه به این عمل الهام بخش، در مناسک حج، ثروتمندان مسلمان از زندگی خود احساس لذت کنند؟

ح) حلق و تقصیر

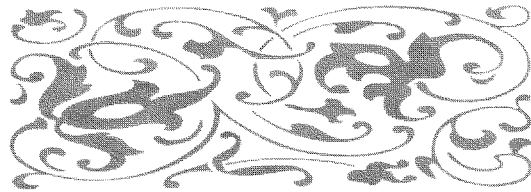
این عمل نیز دارای معانی قابل توجهی است و نیز معارفی را در خود نهفته دارد و نشانه ورود حج‌گزاران به خاندان مسلمان و متحد ابراهیم علیه السلام است و موجب می‌شود که آنان خود را در مراحل مختلف تاریخ اسلام، با کسانی که در فتح مکه و پدید آوردن آن واقعه مهم شرکت داشتند، همراه ببینند.

از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا تراشیدن سر (حلق) برای کسی که

نخستین بار حج به جا می‌آورد، واجب است، اما برای کسی که پیش‌تر حج به جا آورده، واجب نیست؟ حضرت فرمود:

«... زیرا با انجام این عمل، حاجی به جمع ایمنی یافتگان وارد می‌شود، مگر نشنیده‌ای که خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ...﴾^{۴۲}». ^{۴۳}

بنابر این، کسی که برای نخستین بار حج می‌گردد، سر خود را می‌تراشد تا ورود خود به جمع آنان را اعلام کند و اگر بار دیگر حج به جا آورد، تقصیر می‌کند تا پیوند خود را مورد تأکید قرار دهد. علاوه بر این، مفاهیم دیگری چون پاکیزه شدن و تطهیر را نیز در این عمل بزرگ عبادی مشاهده می‌کنیم. بدین ترتیب، دریافتیم که اعمال و مناسک حج، به گونه‌ای ترتیب یافته‌اند که با روند رسیدن به آن هدف انسانی مهم، هماهنگی داشته باشند.



پی‌نوشت‌ها:

۱. «فَإِنْ قَالَ فَلَمْ يَجْعَلْ وَقْتُهَا عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ قِيلَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يُعْبَدَ بِهَذِهِ الْعِبَادَةِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ فَكَانَ أَوَّلُ مَا حَجَّتْ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَطَافَتْ بِهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَهُ سُنَّةً وَوَقَّتْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَأَمَّا النَّبِيُّونَ آدَمُ وَنُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ غَيْرُهُمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّمَا حَجَّوْا فِي هَذَا الْوَقْتِ فَجَعَلَتْ سُنَّةً فِي أَوْلَادِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

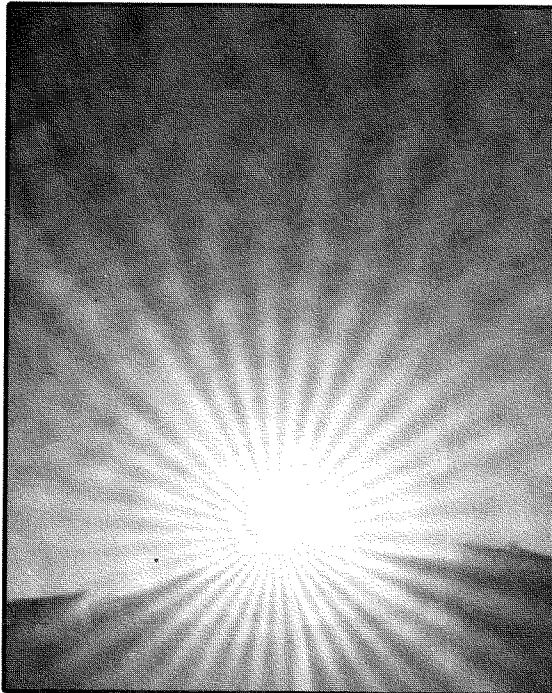
عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۲۷

۲. در ازای این که هشت «حجه» (برابر با هشت سال) اجیر من باشی. قصص: ۲۷

۳. «در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه] هدایت است.» آل عمران: ۹۶

۴. «و آن گاه که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند...» بقره: ۱۲۷

۵. «خانهٔ مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید.» بقره: ۱۲۵
۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۹ و به نقل از آن، در بحار، ج ۶۹، ص ۶۴
۷. «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ تَحْتَ الْعَرْشِ أَرْبَعَةَ أَسَاطِينٍ وَ سَمَاءُ الضَّرْحِ وَ هُوَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ وَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ طُوفُوا بِهِ ثُمَّ بَعَثَ مَلَائِكَةً فَقَالَ لَهُمْ ابْنُوا فِي الْأَرْضِ بَيْتًا بِمِثَالِهِ وَ قَدْرِهِ وَ أَمَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ أَنْ يَطُوفُوا بِهِ».
- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۶۵، به نقل از دست نوشتهٔ شهید ثانی، منقول از راوندی.
۸. «وَكُلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَالْإِحْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمُتُوبَةُ وَالْحِزَاءُ أَجْزَلَ. أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ، بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تَبْصُرُ وَلَا تَسْمَعُ، فَعَجَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا».
- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲
۹. امالی صدوق، ج ۴، ص ۴۹۴؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹
۱۰. المحاسن، ص ۳۳۶، حدیث، ۱۱۰
۱۱. همان، حدیث، ۱۰۹
۱۲. «... وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ».
- نهج البلاغه، خطبه ۱
۱۳. من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۲
۱۴. سنن بیهقی، ج ۵، ص ۴۲
۱۵. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۶۳، حدیث، ۱۴۸۰
۱۶. بقره: ۱۲۴ و ۱۲۵
۱۷. آل عمران: ۹۷-۹۵
۱۸. حج: ۲۶ و ۲۷
۱۹. حج: ۷۸
۲۰. علل الشرایع، ج ۶، ص ۴۰۶
۲۱. ذاریات: ۵۶
۲۲. مؤمنون: ۳۲
۲۳. فصلت: ۱۴
۲۴. نحل: ۳۶
۲۵. انعام: ۷۹
۲۶. انعام: ۱۶۲
۲۷. بقره: ۱۲۷ و ۱۲۸
۲۸. بقره: ۱۳۱



۲۹. صافات: ۹۱ و ۹۲

۳۰. شعرا: ۸۱ - ۷۵

۳۱. ممتحنه: ۴

۳۲. نساء: ۱۲۴ و ۱۲۵

۳۳. اعراف: ۱۵۸-۱۵۷

۳۴. « فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً... وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلَأَنِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ». و حج بیت الله الحرام را که قبله آدمیان است، بر شما واجب گرداند... و از میان بندگان خود، شنوایانی را برگزید که دعوتش را اجابت کردند و سخنش را تصدیق نمودند، بر جایگاه پیامبرانش قدم گذاردند و به فرشتگانش که به گرد عرش او در طواف هستند، شباهت پیدا کردند. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱

۳۵. بقره: ۳

۳۶. بلد: ۴

۳۷. حج: ۷۸

۳۸. «حَاجُّ إِبْرَاهِيمَ فِي رِبِّهِ»، بقره: ۲۵۸

۳۹. کافی، ج ۴، ص ۴۳۴، حدیث ۳

۴۰. حشر: ۱۹: «خدا را از یاد بردند، پس خدا نیز خودشان را از یاد آنان برد.»

۴۱. بلد: ۱۴

۴۲. فتح: ۲۷

۴۳. من لایحفره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۴، حدیث ۶۶۸

